

فرهنگنامه جغرافیایی مکه و مدینه



محمّد حسن شراب / حمید رضا شیخی

«حاء»

حاء: نامی است که یکی از چاه‌های مدینه به آن اضافه می‌شود و در حرف الف، ماده «آبار»، گذشت. بعضی آن را یک کلمه؛ یعنی به صورت «بیرحا»، دانسته‌اند. در حدیث ابوطلحه انصاری از این چاه نام برده شده و آمده است که وی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «من در میان املاک و دارایی‌هایم به بئرحاء بیشترین علاقه را دارم و آن را در راه خدا صدقه می‌دهم».

در سنن ابو داود آمده است: «در میان اموالم به «آریحا» بیشترین علاقه را دارم». به گمان من این یک تحریف دوری است... بکری تأکید کرده که این

کلمه مرکب از «بئر» و «حاء» می‌باشد. بئر حاء در شمال شرقی مدینه بوده و با مسجد پیامبر ﷺ ۸۴ متر فاصله داشته است.

حاجر: در لغت به معنای زمین بلندی است که میان آن پست و فرورفته باشد، نیز به معنای کناره‌های وادی که آب را نگاه دارند.

حاجر نام چندین جاست که مشهورترین آن‌ها حاجر مدینه است در غرب النّقاء تا انتهای حرّة و بره از طرف وادی عقیق. گفته می‌شود: هرگاه سخن از عقیق و حاجر به میان آید آتش شوق و اشتیاق (به مدینه) شعله‌ور می‌شود و اشک از مَحاجر (کاسه‌های چشم)



سرازیر می‌گردد.

در تعیین زیستگاه‌های بنی‌فزاره نیز از حاجر سخن به میان می‌آید و منازل آن‌ها را بین نقره و حاجر تعیین می‌کنند. می‌گویند عیینة بن حصن فزاری، عمر بن خطاب را از وارد کردن غیر عرب‌ها به مدینه نهی کرد و گفت: گویی مردی از آنان را می‌بینم که به این جای تو خنجر می‌زند - او دست خود را زیر نافش گذاشت - و اتفاقاً به همان نقطه از بدن عمر خنجر خورد. هنگامی که ابولؤلؤ بر او خنجر زد، عمر گفت: «همانا میان نقره و حاجر رأیی است».

حاجزه: جایی است در جنوب عوالی - عوالی مدینه - که یکی از صدقات رسول خدا ﷺ در آنجا قرار داشته است. **حُبَاشَه (به ضمّ اول):** یکی از بازارهای عرب در دوره جاهلیت بوده است. در حدیث آمده است: هنگامی که رسول خدا ﷺ به سن بلوغ رسید و جوانی برنا شد... خدیجه او را برای تجارت در بازار حُبَاشَه، که بازاری است در تهامه، اجیر کرد (به نقل از یاقوت). در کتاب المثالب ابو عبیده آمده است که صیفی و ابوصیفی، دو پسر هاشم بن عبدمناف، از کنیزی سیاهپوست بودند که

در بازار حُبَاشَه، بازاری متعلق به قینقاع، از مالکش عمرو بن سلول، برادر ابی بن سلول منافق، خریداری شده بود. این جمله نشان می‌دهد که حُبَاشَه - حُبَاشَه دوم - از مدینه بوده است؛ چرا که بنی قینقاع در مدینه به سر می‌بردند و حُبَاشَه نام بازار آن‌ها بوده و در منطقه عوالی مدینه قرار داشته است.

اما حُبَاشَه تهامه؛ ازرقی می‌نویسد: (این بازار) در منطقه اوصام از سرزمین بارق، در ناحیه یمن است و فاصله آن تا مکه شش شب راه بوده است.

این‌که گفته‌اند «در ناحیه یمن است» مقصود یمن معروف فعلی نیست؛ زیرا «بارق»، که در تعیین موقعیت بازار از آن یاد شده، امروزه در میان محایل و قنذَه در تهامه عسیر، واقع در کشور عربستان سعودی جای دارد.

حجاز: اقلیمی است معروف که مکه و مدینه و جُدّه و طائف و تبوک و سرزمین عسیر و تهامه و بیشه جزو آن می‌باشد. در حدیث آمده است: «همانا دین به مدینه می‌خزد و در آنجا جمع می‌شود آن‌گونه که مار به سوراخ خود می‌خزد و جمع می‌شود و دین به حجاز پناه می‌برد آن‌سان که بز کوهی به بالای

کوه پناهنده می شود».

حِجْر (به کسر حاء و سکون جیم):
حجر کعبه جایی است که قبر اسماعیل و مادرش هاجر در آن جاست و به نام «حجر اسماعیل» معروف می باشد. حجر اسماعیل در آستانه کعبه، در رکن شامی آن، قرار دارد و دور آن دیواری به ارتفاع نیم قد کشیده شده است. به عقیده علما خواندن نماز واجب در آن جا درست نیست؛ زیرا جزئی از کعبه به شمار می آید.

حَجُّون (به فتح حاء): جایی است در مکه که هنوز هم به همین نام معروف است. در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا ﷺ، در روز فتح مکه، دستور داد پرچمش در حَجُّون برافراشته شود.
حُدَیبِیَّة (به ضمّ حاء و تشدید و تخفیف یاء هردو): هم اکنون در بیست و دو کیلومتری غرب مکه، در راه جُده، واقع شده و همچنان به این نام معروف است.

حِراء (به کسر حاء): کوهی است که به آن جبل النور (کوه نور) نیز می گویند و در شمال شرقی مکه مکرمه قرار دارد. غار حراء که پیامبر ﷺ در آن جا به عبارت می پرداخت و نخستین سوره قرآن نیز در

آن جا نازل شد در همین کوه است. امروزه ساختمان ها و خانه های مکه تا به این کوه رسیده است. (نک: نقشه مکه مکرمه).

حَرَم المَدِیْنَة: در احادیثی که حدود حرم مدینه را تعیین کرده اند، از جاهایی نام برده شده که در این جا به ذکر هر یک از آنها و بیان موقعیتشان - تا جایی که توانسته ام به دست آورم، می پردازم:

۱ - **لابتان**: در حدیث آمده که مابین دو لابه مدینه حرم است. لابه همان حرّه است و مدینه دو حرّه داشته، یکی حرّه شرقی که در شرق مدینه است و دیگری حرّه غربی در غرب آن قرار دارد. به اولی حرّه واقم می گویند و به دومی حرّه و بره. حرّه شرقی و غربی به سمت شمال و جنوب پیچ می خورند به طوری که مدینه را در احاطه چهار حرّه قرار می دهند.

۲ - **کوه عَیْر** (به معنای الاغ): کوهی است در قبله مدینه نزدیک ذوالحلیفه که میقات مردم مدینه است.

۳ - **کوه ثَوْر**: کوه کوچکی است در پشت کوه اُحد.

۴ - **ذات الحَیْش**: در راه مدینه به مکه و بعد از ذوالحلیفه است.

۵ - **مُشیرب**: کوهی است در سمت





شام (شمال) ذات الجیش.

۶- اشراف (کوه‌های) مخیض:

کوه‌هایی است در راه شام.

۷- حقیاء: جایی است در غابه واقع

در جهت شام (شمال) مدینه.

۸- ثیب که به صورت تیم و یتیب

تصحیف شده: کوهی است در شرق

مدینه.

۹- وعیره: کوهی در شرق ثور که از

ثور بزرگ‌تر و از اُحد کوچک‌تر است.

حَرَم: دو حرم داریم: یکی حرم مکه

و دیگری حرم مدینه. نسبت به حَرَم:

«حِرْمی» - به کسر حاء و سکون راه -

است و مؤنث آن «حِرْمیة» می‌باشد. این

نسبت غیرقیاسی است. بعضی آن را

«حُرْمی» - به ضمّ حاء - گفته‌اند که ظاهراً

نظر به حرمة البیت داشته‌اند. مبرّر جواز

فتح را بنا به اصل نقل کرده است. گفته

شده که هرگاه غیر انسان را به حرم

لغت‌دهنده می‌گویند: حَرْمی - به فتح اول

و دوم - مثلاً گفته می‌شود: ثوب حَرْمی.

هریک از دو حرم یادشده حدود

شناخته شده‌ای دارد.

حَرّة اشجع: اشجع از مشهورترین

تیره‌های قبیله عطفان است که در وادی

مدینه به سمت شمال می‌زیستند. به گمان

برخی محققان، پاره‌ای از قبایل هشتم

ساکن شمال مدینه نسبشان به اشجع

برمی‌گردد. اشجع از همپیمانان خزرج

بودند و در جنگ «بُعَاث» خزرجیان را

یاری می‌رساندند، در جنگ حنین همراه

رسول خدا ﷺ جنگیدند. از رسول

خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «انصار و

مزینه و جهینه و غفار و اشجع یاوران من

در برابر مردم هستند.» حرّة اشجع همان

است که در دوره «فترت» (قبل از اسلام)

در آن‌جا آتشی نمایان شد و طوایفی از

عرب تصمیم به پرستش آن گرفتند اما

مردی از عبس، به نام خالد بن سنان،

برخاست و آتش را خاموش کرد. پیامبر

اکرم درباره خالد فرموده است: «او

پیامبری بود که قومش وی را نابود

کردند».

خالد بن سنان عبسی حکیمی از

پیامبران عرب در عصر جاهلیت بود که

در سرزمین عبس مردم را به دین عیسی

دعوت می‌کرد. ابن اثیر (۱۳۱/۱)

می‌نویسد: یکی از معجزات او این است

که در عربستان آتشی نمایان شد و مردم

را به انحراف کشاند و نزدیک بود

مجوسی شوند. اما خالد عصایش را

برداشت و به درون آتش رفت و آن را

پراکنده ساخت... و در حالی که در میان آتش قرار داشت خاموش گردید. گفته‌اند: در میان فرزندان اسماعیل، تا قبل از محمد ﷺ، پیامبری جز خالد نبوده است.

ابن حجر داستان خالد بن سنان را در الإصابه: ۴۶۶/۱، آورده و گفته است: درست‌ترین مطلبی که در این باره شنیده‌ام از سعید بن جبیر است. او می‌گوید: دختر خالد بن سنان عسی خدمت پیامبر ﷺ آمد؛ حضرت فرمود: «خوش آمدی ای دختر پیامبری که قومش او را نابود کردند».

ابن حجر داستان این پیامبر با قومش و داستان آتشی را که وی خاموش ساخت آورده است.

از آن جا که ما برای پیامبران قائل به معجزه هستیم و برای اولیا معتقد به کرامت، بنابراین، چنانچه خالد پیامبر بوده باشد این عمل او (خاموش ساختن آتش) یک معجزه است و اگر حکیمی صالح بوده کرامت به‌شمار می‌آید.

حزرة بنی سلیم: از نواحی مدینه است واقع در نزدیکی حِمی (قرقگاه) نقیع.

حزرة قباء: در سمت قبله مدینه واقع شده و در احادیث از آن سخن رفته

است. حرة حرة واقم: سنگلاخ شرقی مدینه است. واقعه حرة در زمان یزید در همین حرة به وقوع پیوست.

حزن (به فتح اول و سکون دوم): ضد سهل (زمین نرم و هموار، دشت) است یعنی زمین درشت برآمده، نام راهی اس میان مدینه و خیبر که وقتی نام آن به پیامبر ﷺ گفته شد حضرت از پیمودن آن خودداری ورزید و از راه مرحب رفت.

حزورة (به فتح اول و سکون دوم و فتح واو و راء): در لغت به معنای تپه و پشته کوچک است. حزره نام بازار مکه بوده است. در حدیث آمده که رسول خدا ﷺ در حزره ایستاد و فرمود: ای سرزمین مکه، تو بهترین سرزمین‌هایی و محبوب‌ترین آن‌ها در نزد من؛ اگر قوم من مرا از تو بیرون نمی‌کردند هرگز در سرزمین جز تو ساکن نمی‌شدم.

حسنى (به ضم اول و سکون دوم): یکی از صدقات پیامبر ﷺ که جزء اموال مخیربق بود. این ملک در منطقه عوالی مدینه قرار داشت.

حسینکه: مصفر «حسکة» است و حسک واحد «حسک» می‌باشد به معنای خار. حسک السعدان نام جایی در مدینه بوده است.





حِشَّان (به کسر اول و تشدید شین): جمع «حش» است به معنای بوستان. اطم یا دژی بوده در مدینه نزدیک بقیع. در خبر وفات عباس بن عبدالمطلب از این محل نام برده شده و آمده است که مردم جنازه او را تا حِشَّان تشییع کردند و همگی از زن و مرد و کودک در مراسم تشییع حاضر شدند.

حُشْ کُوکِب (به ضمّ حاء، فتح آن را نیز جایز دانسته‌اند): حش در لغت به معنای بوستان است و وجه تسمیه بوستان به حش آن است که مردم برای قضای حاجت به بستان‌ها می‌رفتند.

کوکب نام مردی از انصار بوده است. حش کوکب در محل بقیع الغرقد قرار داشت و عثمان آن را خرید و به بقیع افزود.

حِصَاب: محل رمی جمره در منا است. مصدری است که به نام مکان و جایی تبدیل شده و برگرفته از «حِصَبَاء» (سنگریزه) می‌باشد.

حِصَّاص (به فتح اول و تشدید دوم): یا حصصاص. ذوالحصاص هم می‌گویند. کوهی است در حجاز مشرف بر ذی طوی. و ذی طوی از کوه‌های مکه است که امروزه ساختمان‌های مکه از

هر سو آن را در میان گرفته است.

حِصْن: در لغت به معنای دژ و پناهاگاه است. از جمله دژها و حصن‌هایی که در حدیث و سیره از آن‌ها یاد شده دژهای خیبر است مانند: حصن ناعم، قموص، وطیح، سُلالم، حصن نزار، صعب بن معاذ، حصن اُبی و قلعه زبیر.

حطیم: در جایگاه آن اختلاف نظر است اما قوی‌ترین قول آن است که حطیم در فاصله حجرالاسود و زمزم تا مقام ابراهیم واقع شده است.

حَقَاة: حدود ۷۵ کیلومتر با جنوب المنصرف (مسجد) فاصله دارد و در راه هجرت پیامبر ﷺ قرار داشته و در ناحیه الفُرْع از امارت مدینه واقع است.

حَقْر: به سکون فاء، چاهی جاهلی بوده در مکه. این کلمه به جیم (جَفْر) نیز روایت می‌شود.

حَفِیَاء (به فتح اول و سکون دوم): در حدیث آمده است: رسول خدا ﷺ اسب‌هایی را که برای مسابقه تربیت شده بودند از حفیاء مسابقه داد و خط پایان مسابقه ثنیه الوداع بود. گمان می‌کنم که حفیاء در «الغابه» بوده و همان است که امروزه به نام «الخلیل» خوانده می‌شود و در شمال مدینه‌النبی واقع است.

حَلْفَه: وادیی است که راه حفاة به غائر از آن می‌گذرد و رسول خدا ﷺ در مسیر هجرت خود از این وادی عبور کرد.

حُلُوَان (به ضمّ اول و سکون دوم): به معنای پاداشت و بخشش است. یک حلوان در عراق داریم که در انتهای مرزهای شِوَاد به طرف جبال است و یکی در مصر که نزدیک قاهره قرار دارد.

حَلِيفَه: ذوالحلیفه نیز گفته می‌شود و آن دهکده‌ای است در حومهٔ مدینه‌النبی در راه مکه که با مدینه نه کیلومتر فاصله دارد و در وادی عقیق در دامنهٔ غربی کوه «عَیْر» واقع شده است. با خروج از ذوالحلیفه به سمت مکه وارد بیداء می‌شوی. امروزه به نام «بیارعلی» شهرت دارد و میقات مردم مدینه و کسانی است که برای حج یا عمره از مدینه می‌گذرند. مسجد شجره در همین مکان است.

حَمراء الأَسَد: در حوادث دنبالهٔ جنگ احد از این نام یاد شده و آمده است که رسول خدا ﷺ بیرون رفت تا این که به حمراء الأَسَد رسید.

حمراء الأَسَد: کوه سرخ رنگی است در بیست کیلومتری جنوب مدینه. هرگاه از ذوالحلیفه - از راه بدر - به سمت مکه

بیرون روید جنوب حمراء الأَسَد را می‌بینید. این کوه در کرانهٔ چپ عقیق الحسا، در راه مدینه به الفرع، واقع شده است.

حِمْی (به الف مقصور و گاه ممدود): در لغت به معنای جاهایی از اراضی موات است که از چرانیدن حیوانات در آن‌ها جلوگیری می‌شود تا علف‌هایش زیاده نشود و احشام مخصوصی در آن بچرند (قرقگاه، چراگاه اختصاصی). در نواحی مدینه جاهایی به این نام مشهورند.

حُنَین: نام مکانی است که در کتاب خدا از آن یاد شده است: «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ»^۱ جنگ حنین در همین مکان به وقوع پیوست. در بیست و شش کیلومتری شرق مکه واقع شده و با دوشانه‌ای که برای تعیین حدود حرم در راه نجد نصب شده‌اند یازده کیلومتر فاصله دارد. وادی حنین امروزه به نام «الشرائع» معروف است. به عبارت دقیق‌تر، قسمت بالای آن را «صَدْر» می‌گویند و پایین آن را «الشرائع».

حَوْءَب: (به فتح اول و سکون دوم و فتح همزه): جایی است نزدیک بصره و در راه مکه. در حدیث آمده است که





پیامبر ﷺ به عایشه فرمود: «شاید تو همان صاحب شتر پشمالویی باشی که سگ‌های حوَّاب بر او پارس می‌کنند».

حَوَّصی (به صاد یا ضاد): جایی است میان وادی القری (العلا) و تبوک که رسول خدا ﷺ هنگام رفتن به تبوک در آنجا فرود آمد و نماز خواند و در محل نماز آن حضرت مسجدی ساخته شد.

حَیَل (به فتح اول و سکون دوم): به معنای قدرت و نیروست. جایی بوده میان مدینه و خیبر که رمه شتر رسول خدا ﷺ در آنجا می‌چرید و چون دچار خشکسالی شد شترها را نزدیک غابه بردند. در آنجا عیینة بن حصن بن حذیفه فزاری به گله شتر حمله کرد و به غارت برد. آنچه آمد به نقل از معجم البلدان یاقوت بود.

«خ»

خاخ: که به آن «روضه خاخ» نیز می‌گویند جایی است نزدیک حمراء الأسد از حدود عقیق. در داستان حاطب بن ابی بلتعه از این محل نام برده شده است. داستان از این قرار است که وی نامه‌ای درباره فعالیت‌های پیامبر ﷺ به مشرکان نوشت و آن را به زنی داد تا به

دست مشرکان قریش در مکه برساند. پیامبر ﷺ از ماجرا آگاه شد و علی و زبیر و مقداد را در تعقیب آن زن فرستاد و این سه نفر در محل روضه خاخ، واقع در نواحی مدینه، به او رسیدند و...

خافقین: جایی است در اطراف مدینه النبی که محل آن بر من معلوم نشد. در داستان ساختن منبر رسول خدا ﷺ از قول ابن سعد آمده است: سهل گفت: «در مدینه یک نجار بیشتر وجود نداشت. من و آن نجار به خافقین رفتیم و این منبر را از درخت شوره‌گزی بریدیم». مشهور است که منبر پیامبر اکرم ﷺ از دخترتان شوره‌گز غابه بوده که در جهت شام مدینه نزدیک حوضه آبریز مدینه و پشت أحد واقع شده است.

یاقوت می‌نویسد: خافقین در لغت به معنای دو هوایی است که دو طرف کره زمین را احاطه کرده‌اند (جو زمین). بعضی گفته‌اند: به معنای مشرق و مغرب است. یاقوت ادامه می‌دهد: خافقان محلی است معروف. اما او موقعیت آن را تعیین و مشخص نکرده است. شاید مقصود راوی مکان خاصی نباشد بلکه منظورش این بوده که آن دو به شرق و غرب رفتند. یعنی برای یافتن درختی

مناسب، همه جا را جستجو کردند.

خَبَّار (به فتح خاء): در لغت

به معنای زمین نرم و سست دارای سنگ است. «خَبَّار» که به آن فیفاء الخَبَّار نیز گفته می شود و جایی است که وقتی رسول خدا ﷺ - قبل از جنگ بدر - مدینه را به قصد تعقیب قریش ترک کرد از آن جا عبور نمود. گمان می کنم این مکان نزدیک مدینه در اطراف دانشگاه اسلامی باشد.

خَدَوَات: جایی است که

رسول خدا ﷺ از آن عبور کرد و نزدیک «العرج» واقع است. (نک: العرج).

خَرَّار (به فتح اول و تشدید راء):

جایی است در حجاز که در تعیین موقعیت آن اختلاف نظر شدید است. مثلاً یکی می گوید: در خبیر است و دیگری می گوید: در جُفَه. در اخبار سریه های رسول خدا ﷺ آمده است که آن حضرت سعد (بن ابی وقاص) را با بیست نفر سواره برای گرفتن راه بر کاروان قریش به خَرَّار اعزام کرد؛ اما هنگامی که این گروه به خَرَّار رسید متوجه شد که کاروان روز قبل عبور کرده و رفته است.

خُرَیم: گردنه ای است میان دو کوه

واقع در بین جار و مدینه و به قولی بین

مدینه و روحاء، که راه رسول خدا ﷺ

هنگام بازگشتش از بدر از آن جا می گذشت.

خُرَاعَه: قبیله ای قحطانی است که از

أزْد که در اطراف مکه، در مرالظهران به بعد، می زیستند. از کوه های این قبیله است: أبواء و از آب های آنان است: وتیر، مُریع و غُرابات. بنی مصطلق یکی از تیره های همین قبیله می باشد. «مناة» یکی از بت های این قبیله و قبیله هذیل بود که بین مکه و مدینه قرار داشت.

خَزْبِی (به فتح اول و سکون دوم):

جایی است در سند الحرة روبه روی مسجد القبلتین در مدینه. خزبئی زیستگاه بنی سلمه، از انصار بود که رسول خدا ﷺ چون این نام را خوش نداشت آن را به «صالحه» تغییر داد؛ زیرا خَزْب در لغت به معنای التهابی آماس مانند در پوست است که بیشتر در پستان به وجود می آید.

خَصْصِی: دژ و چاهی است در قباء مدینه.

خَطْمِی (ذات الخطمی): جایی است

در پنج منزلی تبوک که رسول خدا ﷺ در آن جا مسجدی ساخت.

خُلَیص: وادی پر آب و زرعی است

در یک صد کیلومتری شمال مکه.





رسول خدا ﷺ در آن جا مسجدی ساخت. **خلیقه:** کوهی است نزدیک مکه.

همین کوه بود که مشرکان در روز فتح مکه بالای آن رفتند و از فراز آن پیامبر و یاران آن حضرت را می‌نگریستند. نام این کوه در دوره جاهلی «کَئِد» بود.

خُم: در سیره و احادیث از «غدیر خم» یاد شده است. امروزه به نام «العُربَة» معروف است و در هشت کیلومتری شرق جُحفه قرار دارد.

خِناقه: یکی از صدقات پیامبر ﷺ در منطقه عالیّه (بالای) مدینه بود.

خندق: غزوه خندق یا غزوه احزاب. خندق کانال یا گودالی است که مسلمانان برای جلوگیری از ورود نیروها و دسته‌جات مشرک و یهود به مدینه حفر کرد. مدینه از سه جهت در احاطه حرّه یا سنگلاخ بود و تنها طرفی که مشرکان می‌توانستند از آن جا به مدینه حمله کنند شمال غربی مدینه، بین کوه سلع و پایین حرّه و بره - که امروزه به آن حرّه غربی مدینه می‌گویند - و شمال شرقی آن از سلع تا حرّه واقم بود. لذا مسلمانان بین این دو حرّه خندقی حفر کردند که از پشت کوه سلع دور می‌زد. (نک: نقشه)

غزوه خندق).

خَندَمه: کوهی است در مکه که در خبرهای مربوط به روز فتح مکه از آن یاد شده است.

خَیْف (به فتح اول و سکون یاء): در لغت به معنای جای فروتر از درستی کوه و بلندتر از مسیل آب است. نام مسجد خیف در منا از همین معنا گرفته شده است. اقوال دیگری نیز در این باره گفته شده است. خَیْف نامی است که به جاهای زیادی اضافه می‌شود و مشهورترین خیف‌ها یکی خَیْف منا است که مسجد آن به نام مسجد خیف شهرت دارد. گفته‌اند: خیف منا همان خیف بنی‌کنانه است. و دیگری خیف نوح است که در راه مدینه به بدر قرار دارد.

خَیْل: بقیع الخیل در بازار مدینه نزد خانه زید بن ثابت بوده است. نیز، خیل کوهی است که در مغازی از آن یاد شده است.

خِیمَة اُمّ معبد: جایی است میان مکه و مدینه در راه هجرت که در طرف شمالی وادی قدید جای دارد. این مکان هنوز هم در میان مردم آن سامان معروف است. (نک: «راه هجرت»).

«د»

دارالأرقم (خانه ارقم): در مکه، نزدیک صفا بود. در آغاز بعثت، مسلمانان مخفیانه در این خانه نماز می خواندند.

دار نخلة: در مدینه بوده است. در حدیث از این جا به عنوان محل بازار آن روزگار مدینه نام برده شده است.

دارالندوة: در مکه قرار داشت و خانه ای بود که در آن جا برای مشورت و رایزنی گردهم می آمدند. این مشورت خانه را قصی بن کلاب بنا کرد. نَدْوَة مأخوذ از «نَدَى» است و ندی و نادی و منتدی به معنای انجمن و باشگاه می باشد.

دَبَّةُ الْمَسْتَعَجَلِه: طبق یک توصیف قدیمی، مستعجله تنگی است که حاجی پس از طمی نازیه به طرف صفراء، از آن عبور می کند. به گفته سمهودی، رسول خدا را در این مکان مسجدی بوده است.

دَحْنَا (به فتح اول و سکون حاء): از روستاهای طائف می باشد و قبل از جعزانه واقع شده است. رسول خدا ﷺ بعد از محاصره طائف و بازگشت از آن، از این روستا عبور کرد.

دُومَة الْجَنْدَل (به ضم دال): دهکده ای است از توابع جَوْف در شمال

عربستان سعودی، که در ۴۵۰ کیلومتری شمال تیماء واقع شده است. در سیره از این مکان یاد شده است. (برای دیدن موقعیت آن به نقشه شماره ۱۶ مراجعه کنید).

دلال: از املاک و دارایی های مخیریق در مدینه بوده که آن ها را به پیامبر ﷺ بخشید. گمان می کنم در منطقه عوالی مدینه قرار داشته است.

دیر نجران: به آن «کعبه نجران» می گفتند و مردم برای گزاردن حج به آن جا می رفتند. اهالی نجران در زمان پیامبر برای مباحله آمدند و مسلمان شدند. دیر نجران نیز در سرزمین بُصرای شام است. می گویند: در همین دیر بود که بحیرای راهب، پیامبر ﷺ را دیدار کرد و شناخت.

«ذ»

ذات عِرْق: میقات مردم عراق است و حد فاصل میان نجد و تهامه می باشد.

ذَرْع: چاهی در مدینه که در سیره از آن یاد شده است.

ذَرْوَان: یا «ذوآروان»، چاهی بوده در مدینه که در داستان جادو شدن پیامبر ﷺ از آن سخن به میان آمده است. راجع به





موقعیت آن در ماده «بئر ذروان» سخن گفتیم.

ذوالجذَر: جایی است در غرب کوه عَیْر در شش میلی مدینه که چراگاه شتران رسول خدا ﷺ بود.

رانوناء: از وادی‌های مدینه است بین قباء و مسجدالنبی که از حرّه قباء در وادی بَطْحان، واقع در جنوب مسجد غمامه می‌ریزد.

در سیره آمده است که: رسول خدا ﷺ جمعه را در محله بنی سالم ابن عوف بود، پس نماز را در مسجدی که در بطن وادی رانوناء است برگزار کرد و این نخستین نماز جمعه‌ای بود که آن حضرت در مدینه خواند.

هنگامی که از مسجد قباء برمی‌گردید مسجد جمعه در سمت راست شما می‌افتد.

رَبْدَة: در خبرهای مربوط به ابوذر غفاری و قرقگاه ربذه که عمر بن خطاب آن را برای اسبان مسلمانان قرق کرد، از ربذه نام برده شده است.

ربذه دهکده آبادی بود، اما در سال ۳۱۹ ه. ق. بر اثر یک سلسله جنگ‌ها ویران شد. در جنوب شرقی شهر حناکیه (صدکیلومتری جاده مدینه به ریاض)

واقع شده و با شمال مهدالذهب ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد.

رَحِیْضَة: که به نام «أَرْحَضِیَّة» نیز خوانده می‌شود، قریه‌ای است از نواحی مدینه که هنوز هم معروف است و در شمال اُبلی در راه مهد به مدینه قرار دارد. **رِقاَع** (به کسر اول): ذات الرقاَع یکی از غزوات پیامبر ﷺ است که در سال چهارم هجرت به وقوع پیوست.

در سبب نامگذاری این غزوه به ذات الرقاَع اختلاف نظر است. بعضی گفته‌اند: رقاَع نام درختی است، عده‌ای گفته‌اند: چون پاهای رزمندگان اسلام بر اثر راه رفتن سوراخ شده بود به پاهایشان کهنه‌هایی پیچیده بودند (رقاَع در لغت به معنای وصله و پینه است). برخی هم گفته‌اند: رقاَع نام کوهی است دارای لکه‌های سیاه و سفید و قرمز رنگ، به طوری که مانند وصله‌ها و پینه‌هایی در کوه دیده می‌شوند.

درباره موقعیت آن، بلادی گفته است: ذات الرقاَع زمینی است محصور در بین نخل (وادی حناکیه) و شُقْرَه که طول آن به بیست و پنج کیلومتری رسد؛ چرا که نخل با مدینه صدکیلومتر فاصله دارد و شُقْرَه هفتاد و پنج کیلومتر. نُخیل با این دو

رأس مثلثی را به سمت شمال تشکیل می‌دهد که هریک از دو ضلع آن از بیست و پنج کیلومتر فراتر نمی‌رود. غزوة ذات الرقاع در این مساحت کوچک به وقوع پیوست.

رُقْعَه: گاه به فتح راء مشدد نیز گفته می‌شود. ابن اسحاق می‌نویسد: جایی از شُقْعَه بنی عُدْره نزدیک وادی القری (شهر الغلا) که رسول خدا ﷺ هنگام رفتن به تبوک در آن‌جا مسجدی ساخت.

رُكْن: در لغت به معنای پایه و ستون خانه و امثال آن است. این کلمه هرگاه به صورت مطلق به کار رود مقصود رکن شرقی کعبه مشرفه است که روبه روی غرب زمزم قرار دارد. از آن‌جا که رسول خدا ﷺ در هنگام طواف این رکن را استلام می‌کرد لهذا دست کشیدن به آن در وقت طواف مستحب می‌باشد. طواف کننده هنگام رسیدن به روبه روی آن تکبیر می‌گوید. طواف از این رکن آغاز می‌شود و در شوط هفتم بدان ختم می‌گردد.

رکن یمانی: این رکن از طرف غرب در انتهای دیوار جنوبی کعبه است، و استلام آن مستحب می‌باشد و از آن‌جا طواف شروع نمی‌شود. علت نام‌گذاری

آن به رکن یمانی این است که در جهت یمین واقع شده، چنان‌که وجه تسمیه رکن عراقی بدین نام نیز، قرار گرفتن آن در سمت عراق می‌باشد.

رُكُوبَه (به فتح اول و ضمّ دوم):
گردنه صعب العبوری است میان مکه و مدینه که رسول خدا ﷺ هنگام مهاجرتش به مدینه از آن عبور کرد. بکری به اشتباه گفت است: رسول اکرم در غزوة تبوک از این گردنه گذشت. این گردنه امروزه به نام «ریع الغائر» معروف است. بلادی می‌نویسد: این گردنه راهی قدیمی دارد که به آن «درب الغائر» می‌گویند و از ذوالحلیفه نزدیک مدینه شروع می‌شود و در عقیق از درب الفُرْع می‌گذرد و حمراء الاسد را در سمت راست خود و کوه عَیْر را در سمت چپش می‌گذارد و سپس به چاه ماشی - همان قلهی - می‌رسد و آن‌گاه به سمت راست می‌پیچد و وارد وادی ریم می‌شود و سرانجام به ریع الغائر (رکوبه) منتهی می‌گردد. راهنمای رسول خدا ﷺ در این گردنه عبدالله ذوالبجادیین بوده است.

رَمَادَه: سمهودی یکی از مساجد رسول خدا ﷺ را به آن‌جا نسبت داده و گفته است: از جمله مساجد پیامبر ﷺ





مسجد رماده است. وی به نقل از اسدی می‌گوید: دو میل پایین‌تر از ابواء، پیامبر ﷺ مسجدی تأسیس کرد که به آن مسجد رماده می‌گویند.

رَوْحَاء: ایستگاهی است در کیلومتر هفتاد و چهار راه مدینه به بدر. رسول خدا ﷺ در راه خود به مکه در آن جا فرود آمد. در سیره و احادیث از این منزلگاه یاد شده است.

رَوْضَةُ عُرَيْنَةَ: یاقوت می‌نویسد: در یکی از وادیهای مدینه است که در زمان جاهلیت و اسلام قرقگاه اسب‌ها بود. قلّه‌ی در پایین آن واقع شده است.

رُومَة (به ضمّ اول): همان «چاه رومه» یا «چاه عثمان» است. در حدیث از آن به نام «حفیرة المزنی» نیز یاد شده است. این چاه را عثمان بن عفان خرید و آن را صدقه قرار داد. محل آن هنوز هم در وادی عقیق معروف است و هرگاه کسی به سمت دانشگاه اسلامی برود پیش از آن‌که به چهارراه منتهی به تبوک برسد، این چاه در سمت راست او قرار

می‌گیرد. ما در کتاب «العقیق» خود راجع به این چاه تحقیق مفصلی به عمل آورده‌ایم.

رُؤَيْثَة (به ضمّ اول و فتح دوم و سکون یاء): موضعی است که در احادیث از آن یاد شده است. رسول خدا ﷺ در مسیر خود به مکه از آن‌جا عبور کرد. در حال حاضر، محل متروکی است در هفده کیلومتری جنوب مسیجید، واقع در راه مدینه به بدر، که در میان مردم آن دیار به نام «محطة خَلْص» معروف می‌باشد؛ چون در وادی خَلْص واقع شده است. (نک: نقشه روئثه).

رِیم یا بطن ریم: وادیی است که رسول خدا ﷺ در راه هجرت در آن‌جا توقف فرمود. این وادی از ریزابه‌های وادی نقیع است که از غرب به آن می‌پیوندد. مصب ریم حدود شصت کیلومتر با مدینه فاصله دارد. امروزه در راه هجرت بین مدینه و مکه واقع می‌باشد. (نک: نقشه وادی عقیق).